

Challenges of social participation in organizations

Abstract

Purpose: The increase in people's participation in institutional and organizational mechanisms has become a popular trend in public administration. At the same time, what is left unsaid in this trend is the challenges of people's participation, in which they seek to impose their interests by putting pressure on the organization's members. The present research aimed to explore the teachers' experiences of exerting parental pressure to impose their interests on teachers in public schools.

Research method: A qualitative approach and interpretive phenomenology were used to achieve this purpose. The research participants were all teachers in public schools in Semnan who had experienced pressure from the parents. By using purposeful snowball sampling and relying on theoretical data saturation, 16 of them were selected as sample. A semi-structured interview was used to collect data.

Findings: The findings of the research showed that parents use the tactics of creating tension and conflict, using threats, networking, temporary alliances, and promoting false news and rumors to pursue their interests.

Conclusion: These findings implicitly indicated that people's pressure in organizational mechanisms is non-institutional in that they exert pressure on organization members in an unorganized and chaotic manner. The weakness of civil institutions on the one hand and the dominant narrative of academic textbooks, which always presents a narrative far from the tension of organizations on the other hand, has caused to ignore the challenges of participation in research and public policy issues.

Keywords: Social participation, popular participation, challenges of participation, criticizing social democracy, parents' involvement in school.

چالش های مشارکت اجتماعی در سازمان ها.

چکیده

هدف: چند صباحی است که افزایش مشارکت مردمی در جریان های نهادی و سازمانی به موجی گسترده تبدیل شده است اما آنچه در این موج ناگفته مانده، چالش های مشارکت است که مردم با اعمال فشار بر اعضای سازمان در پی تحمیل خواسته های خود هستند. هدف از پژوهش حاضر واکاوی تجربه معلمان از شیوه های اعمال فشار والدین برای تحمیل خواسته هایشان بود.

روش پژوهش: برای دستیابی به این هدف از رویکرد کیفی و پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. مشارکت کنندگان در این پژوهش آن دسته از معلمان مدارس ابتدایی در شهر سمنان بودند که اعمال فشار توسط والدین را تجربه کرده بودند. با استفاده از نمونه گیری هدفمند گلوله برفی و با تکیه بر اشباع نظری داده ها، ۱۶ نفر از آن ها به عنوان اعضای نمونه انتخاب شدند. برای گردآوری داده ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد.

یافته ها: یافته های پژوهش حاضر نشان داد که والدین برای پیگیری و تعقیب خواسته های خود و اعمال فشار بر والدین از تاکتیک های ایجاد تنش و درگیری، استفاده از تهدید، شبکه سازی، ائتلاف موقت و ترویج اخبار کذب و شایعه استفاده می کنند.

نتیجه: این یافته ها به صورت ضمنی نشان از آن داشتند که فشارهای مردم برای دخالت در سازوکارهای سازمانی، فشاری غیرنهادی است که مردم به صورت بی سازمان و هرج و مرج گونه به اعمال فشار بر اعضای سازمان می پردازند. ضعف نهادهای مدنی و روایت حاکم بر صنعت چاپ که همواره روایتی به دور از تنش از سازمان ها ارائه می کند سبب شده که چالش های مشارکت نادیده انگاشته شود.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، مشارکت مردمی، چالش های مشارکت، در انتقاد از

دموکراسی اجتماعی، دخالت های والدین در مدرسه.

در گذشته چنین تصور می‌شد که هر نهاد و سازمانی برای پاسخگویی به نیاز یا نیازهای خاصی از افراد جامعه تاسیس شده‌اند و آن نهاد یا سازمان باید به تنهایی پاسخگوی آن نیاز یا نیازهای خاص باشد. با توسعه دانش سازمانی و اجتماعی، پیش‌فرض‌های این تصور، مورد تردید جدی قرار گرفت. چراکه پژوهش‌های مختلفی نشان داده‌اند که سازمان‌ها به تنهایی، توان پاسخگویی اثربخش به نیازهای جامعه را ندارند و همواره به مشارکت اجتماعی نیازمند هستند (بیات و پیری، ۱۳۹۹؛ هندیانی و وطن‌خواه، ۱۳۹۹). مشارکت مردمی، حساس‌سازی مردم و در نهایت افزایش-پذیر کردن آن‌ها در تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها بر اساس تلاش‌های سازمان یافته است (احمدی، محمدی و خالدیان، ۱۳۹۵).

در چند دهه‌ی اخیر، موج خودجوش مردمی برای افزایش مشارکت در نهادهای اجتماعی افزایش یافته و سیاست‌هایی نیز برای توسعه و تقویت این پدیده تنظیم و تدوین شده‌اند. دوشادوش این سیاست‌ها، پژوهش‌های مختلفی نیز به کم‌وکیف مساله مشارکت مردمی پرداخته و بسیاری از آن‌ها مَنادی افزایش مشارکت مردمی در سازوکارهای سازمانی بوده‌اند. چنین موج پژوهشی نیز در ایران ایجاد شده است و پژوهشگران مختلفی در زمینه‌های مختلفی خواهان جلب مشارکت مردمی هستند. برخی از پژوهش‌ها خواهان مشارکت مردمی در امر سیاست بوده‌اند (خوش‌فر و جندقی، ۱۳۹۶)، برخی بر مشارکت مردمی در امر محیط زیست تکیه کرده‌اند (غلامی و همکاران، ۱۳۹۷)، برخی بر لزوم مشارکت مردمی در امر سلامت تاکید داشته‌اند (باهوش و شاهینی سوتی، ۱۳۹۷)، برخی نیز به دنبال شناسایی شیوه‌هایی برای جلب مشارکت مردمی در طرح‌های روستایی (عنابستانی و همکاران، ۱۳۹۱) و شهری (ربانی خوراسگانی و همکاران، ۱۳۹۳) بوده‌اند و بالاخره، برخی از پژوهش‌ها نیز در پی یافتن راه‌هایی برای افزایش مشارکت جریان‌های مردمی در امر سواد و تربیت بوده‌اند (محمدی، ۱۴۰۳).

با این وجود، برخی از شواهد نشان از آن دارند که مشارکت مردمی همواره دربردارنده دستاوردهایی مثبت و سازنده نیست بلکه گاهی باعث ایجاد تنش‌هایی نیز می‌شوند. برای مثال، در سازوکارهای نظام آموزشی، شواهدی حاکی از آن بوده‌اند که مشارکت والدین در سازوکارهای مدرسه، پی‌آمدهایی منفی و مخرب را به دنبال داشته است. این پی‌آمدها زمانی دو چندان می‌شوند که والدین به قدرت خود در اعمال فشار بر مدرسه پی ببرند (ماسولوبوا^۱، ۲۰۱۳). در واقع، والدین می‌کوشند تا از طریق اعمال فشارهایی بر معلمان، خواسته‌ها و انتظارات خود را بر آن‌ها

^۱Mwasulubuwa

تحمیل کنند. این فشار تا بدانجا پیش می‌رود که ممکن است نظام آموزشی از رسالت خویش منحرف کرده و بر روحیه همکاری در محیط آموزشی گزند وارد کند (توبین^۱؛ ۲۰۱۷).

گفتنی است که مشارکت در مدرسه تنها محدود به مشارکت والدین در سازوکارهای آموزشی و اداری مدرسه نیست بلکه ذینفعان دیگری از جمله دانشگاه‌ها، مراکز بهداشت و درمان، نهادهای فرهنگی و ارشاد، نهادهای سیاسی، اقتصادی و نیز در سازوکارهای مدرسه مشارکت می‌کنند اما از آنجا که دیگر ذینفعان در راستای موجودیتی نهادی به مشارکت می‌پردازند، ماهیت مشارکت آن‌ها با مشارکت والدین به کلی متفاوت است. چراکه دیگر ذینفعان از طریق سازوکاری اداری و رسمی و همچنین با استفاده از چانه‌زنی برای تدوین آیین‌نامه‌هایی برای جلب خواسته‌های خود در مدرسه، مشارکت می‌کنند و قاعداً این آیین‌نامه‌ها توسط سازوکارهای اداری مدرسه و با محوریت نقش مدیر مدرسه اجرایی می‌شوند. بدیهی است که این ذینفعان ارتباط مستقیمی با معلمان ندارند و خواسته‌های خود را از طریق آیین‌نامه‌های مدرسه اعمال می‌کنند اما والدین از چنین نهاد رسمی و سازمانی برخوردار نیستند و بدان دلیل، خواسته‌های خود را به صورت مستقیم بر معلم اعمال می‌کنند. هم بدان دلیل نیز است که در پژوهش‌هایی که به واکاوی چالش‌های مشارکت اجتماعی در مدرسه پرداخته‌اند بر مشارکت والدین تمرکز کرده و پی‌آمدهای منفی این مساله را شناسایی و تحلیل کرده‌اند.

شناسایی پی‌آمدهای مشارکت والدین در سازوکارهای مدرسه، کانون توجه برخی از پژوهش‌ها بوده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها بر مساله دخالت والدین در سازوکارهای آموزشی تمرکز کرده و پی‌آمدهای آن را شناسایی کرده‌اند. در این راستا، مک‌موهان و همکاران^۲ (۲۰۱۷) نشان داده‌اند که دخالت‌های والدین در سازوکارهای آموزشی به تخریب روحیه همکاری و اعتماد بین مدرسه و والدین می‌انجامد؛ برخی از پژوهش‌ها نیز به کارشکنی‌ها والدین در سیاست‌گذاری‌های مدرسه‌ای پرداخته‌اند. برای مثال، دب و همکاران^۳ (۲۰۱۵) نشان داده‌اند که چنین کارشکنی‌هایی به بروز تضاد و ناهماهنگی در محیط آموزشی می‌انجامد؛ برخی دیگر نیز به مساله انتشار شایعات و انتقادهای عمومی در مورد مدرسه از طریق شبکه‌های اجتماعی و دیدارهای گروهی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که چنین شایعه‌پراکنی‌هایی منجر به بی‌اعتمادی مردم نسبت به مدرسه می‌شود (اسکلیرو و پاپاکونستانتینو^۴؛ ۲۰۲۳)؛ برخی نیز به پی‌آمدهای مدیریتی و مالی دخالت والدین در سازوکارهای مدرسه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که اتحاد و ائتلاف والدین با یکدیگر به منفعل شدن سیستم مدیریتی مدرسه می‌انجامد (کلچرمانس و واناش^۵؛ ۲۰۱۷).

^۱Tobin

^۲McMahon et al

^۳Deb et al

^۴Sklirou & Papakonstantinou

^۵Kelchtermans & Vanassche

با نگاهی به این پژوهش‌ها درمی‌یابیم که برخی از پژوهشگران سازمانی به تقدیس‌زدایی مردم، در این پژوهش والدین، و مشارکت آن‌ها پرداخته‌اند. در واقع، آن‌ها یادآور شده‌اند که مشارکت مردمی نیز ممکن است همیشه جریانی سازنده، مثبت و خیر مطلق نباشد بلکه دربردارنده جنبه‌های تاریک و شوم نیز باشد که لازم است شناسایی و کنترل شوند. به دیگر سخن، مشارکت مردمی در سازوکارهای اجتماعی و سازمانی، اگرچه سودمند و انسانی است اما ستایش بی‌قید و شرط آن می‌تواند آسیب‌زا باشد. گویی مشارکت اجتماعی نیازمند زمینه‌ها و شرایطی است که تا چنین شرایطی فراهم نباشد چه بسا چنین مشارکتی به هرج‌ومرج بیانجامد.

با وجود اهمیت تقدیس‌زدایی از مشارکت مردمی، پژوهش‌های داخلی کماکان، تصویری آرمان-گونه و ایده‌آل از مردم، والدین و مشارکت آن‌ها در سازوکارهای سازمانی ارائه کرده‌اند. برخی از پژوهش‌ها، همچنان به ضروری و مهم بودن مساله مشارکت در مدرسه پرداخته و به دفاع بی‌کم‌وکاست از آن پرداخته‌اند (برای مثال، پژوهش‌های قادرزاده و رستمی، ۱۴۰۱؛ محمدی‌پویا و همکاران، ۱۳۹۹؛ نوروزنژاد‌قادری و همکاران، ۱۳۹۸؛ جمالی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ برخی نیز پا را از این مساله فراتر گذاشته و والدین را به عنوان قشر ضربه‌پذیر معرفی نموده و به شناسایی سازوکارهای اعمال قدرت مدرسه بر والدین پرداخته‌اند. اما در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به نقشی که والدین می‌توانند در اعمال فشار بر مدرسه و کارکنان آن ایجاد کنند نپرداخته‌اند.

شاید پرسش بنیادینی که بتوان مطرح کرد این است که چه مرز روشنی بین مشارکت سازنده و مشارکت مخرب یا دخالت وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید اندکی به روشنگری واژه مشارکت اجتماعی پرداخت. مشارکت اجتماعی را سهیم شدن مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سازمانی دانسته‌اند (بیکن و اونر، ۲۰۲۳). بدینسان، مشارکت به صورت تلویحی به معنای در نظر گرفتن خواسته‌های ذینفعان در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک سازمانی است و این به معنای میدان دادن به ذینفعان برای اعمال خواسته‌های خود بر سازمان می‌باشد (بیکن و اونر، ۲۰۲۳). حال، با نمایاندن مصداق‌های منفی و مخرب مشارکت اجتماعی و همچنین شناسایی الگوی حاکم بر آن می‌توان مرز روشنی بین دخالت و مشارکت سازنده‌ی اجتماعی ایجاد کرد. آنچه در پژوهش‌های سازمانی و آموزشی کشورمان نادیده گرفته شده، شناسایی تاکتیک‌هایی است که والدین از طریق آن بر معلمان فشار آورده تا خواسته‌های خود را بر آن‌ها تحمیل کنند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر بر آن بود تا با استفاده از رویکرد ژرف کیفی و با تکیه بر پدیدارشناسی تجربه‌های معلمان، پرده از این فشارها برداشته و تصویر روشنی از واقعیت‌های سازمانی مدرسه ارائه کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بر آن بود تا تجربه‌های معلمان از روش‌ها و تاکتیک‌های اعمال فشار والدین را کشف کند. برای دستیابی به این هدف از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل آن دسته از معلمان مدارس ابتدایی شهر سمنان بودند که با والدین دانش‌آموزان برخورد مستقیم داشته و دارای تجربه‌هایی از اعمال فشار والدین بر خود بوده‌اند. در واقع، تنها معلم‌هایی از مدارس ابتدایی شهر سمنان انتخاب شدند که در زندگی حرفه‌ای خود بارها با این مساله رو به رو شده باشند که والدینی برای اعمال خواسته‌های خود به آن‌ها مراجعه کرده و آن‌ها را با استفاده از مکانیسم‌هایی تحت فشار قرار گذاشته باشد تا خواسته‌های والدین اجرا شوند. برای شناسایی این مشارکت‌کنندگان و واکاوی تجربه‌های آن‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند گلوله برفی استفاده شد که با تکیه بر اشباع نظری داده‌ها، ۱۶ نفر از آن‌ها به عنوان نمونه انتخاب شدند. از آنجا که جامعه پژوهش، ناشناس بودند و اطلاعات صریحی درباره معلمان که تجربه‌های فشار داشته‌اند وجود نداشت از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شد. چراکه روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی برای موقعیت‌هایی که شناختی درباره اعضای جامعه پژوهش وجود ندارد و یا مساله پژوهش دارای پیچیدگی‌های خاصی است که نمی‌توان در آغاز پژوهش، جامعه پژوهش را به روشنی شناسایی کرد، استفاده می‌شود (کرسول، ۲۰۱۵ ص ۲۰۹). در جدول زیر، ویژگی‌های جمعیت‌شناسی این افراد توصیف شده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

جنسیت	مؤنث	۶
	مذکر	۷
سن	۲۵-۳۵ سال	۵
	۳۶-۴۵ سال	۶
	۴۶-۵۵ سال	۲
تحصیلات	کارشناسی ارشد	۱۰
	دکتری	۳
سابقه کاری	۵-۱۰ سال	۴
	۱۰-۱۵ سال	۷
	۱۵-۲۰ سال	۲

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته استفاده شد. روایت‌های مصاحبه‌شوندگان در جریان جلسه ضبط می‌شد و همزمان نیز پرسش‌های پی‌گیرانه توسط پژوهشگر مطرح می‌شد. برای اعتباریابی داده‌های پژوهش از بازخورد مشارکت‌کننده^۱ استفاده شد. بدین صورت که پژوهشگر هر برداشتی که از دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش را داشت، دوباره برای آن‌ها بازگو می‌کرد تا اگر کژفهمی و اشتباهی در برداشت پژوهشگر وجود دارد، آن را اصلاح کند. برای تحلیل داده‌های پژوهش از رویکرد تحلیل پدیدارشناسانه^۲ کرسول (۲۰۰۷) استفاده شد که بر اساس این رویکرد، نخست، ۸۵ گزاره‌ی معنی‌دار از مصاحبه‌ها شناسایی و استخراج شدند.

^۱. Member checking

^۲. Meaningful statements

سپس فرایند کاهش و تلخیص این گزاره‌ها در واحدهای معنایی آغاز شد. فرایند کاهش و تلخیص تا بدانجا ادامه یافت که اشباع صورت گرفت. بدان معنی که امکان تلخیص و کاهش بیشتر داده‌ها وجود نداشت. در این مرحله، ۵ واحد معنایی^۲ شناسایی شد و آن ۶ واحد معنایی نیز در زیرمجموعه‌ی یک تم^۳ کلی قرار گرفت.

جدول ۲. نمونه‌ای از چگونگی تلخیص و کاهش داده‌ها

نمونه‌هایی از گزاره‌های معنی‌دار	واحد معنایی	تم
تهدید به قطع کمک‌های مالی به مدرسه؛ تهدید به استفاده از موقعیت سازمانی و سیاسی خود برای تنبه مدرسه؛ ارسال پیام‌های تهدیدآمیز برا	استفاده از تهدید	فشارهای غیرنهادی
معلمان		

در ادامه توصیف روایت‌گونه‌ی این داده‌ها ارائه شده است.

یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان در پژوهش همگی معلمانی بودند که دارای تجربه‌های مشترکی از اعمال فشار والدین برای تحمیل خواسته‌هایشان بودند. در این پژوهش از آن‌ها خواسته شد تا بدون محدود کردن دیدگاه‌های خویش به بازنمایی تجربه‌های خود از شیوه‌های اعمال فشار والدین بر آن‌ها بپردازند. تحلیل دقیق این تجربه‌ها بر گزاره‌ها، معناها و تم‌هایی استوار بود که در جدول زیر معرفی شده‌اند.

جدول ۳. یافته‌های پژوهش: گزاره‌ها، معناها و تم پژوهش

نمونه‌هایی از گزاره‌های معنی‌دار	واحد معنایی	تم
پرخاشگری؛ فحاشی؛ فحش دادن به معلم	ایجاد تنش و درگیری	
تهدید به قطع کمک‌های مالی به مدرسه؛ تهدید به استفاده از موقعیت سازمانی و سیاسی خود برای تنبه مدرسه؛ ارسال پیام‌های تهدیدآمیز برای	استفاده از تهدید	فشارهای غیرنهادی
معلمان		
لابی‌گری با مقامات مدرسه؛ هم دست شدن با مدیر مدرسه؛ فشار از طریق	شبکه‌سازی	
کانال اداری؛ دوست شدن با مقامات مدرسه؛ ارتباط صمیمی با کادر آموزشی		
همه‌پند شدن با چند والد دیگر؛ تحریک سایر والدین برای اعتراض به معلم؛	ائتلاف موقت والدین	
ائتلاف کردن و اعتراضات دسته‌جمعی علیه معلم		
ارائه گزارش نادرست؛ اخبار کذب؛ پخش شایعه؛ اتهام کم‌کاری به معلم؛ افترا	ترویج اخبار کذب و شایعات	
تبلیغ به معلم		

^۱. Bracketing

^۲. Semantic units

^۳. Theme

فشارهای غیرنهادی

یافته‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها حاکی از آن است که والدین روش‌های مختلفی برای اعمال فشار بر معلمان در پیش می‌گیرند و در زمینه‌های مختلفی از کار معلم دخالت می‌کنند که شامل شیوه‌های تدریس و آموزش، ارزشیابی، طرح و برنامه درسی، مدیریت کلاس و ... می‌باشد. با این وجود، اگرچه شیوه‌های مختلف و متنوعی توسط والدین برای اعمال فشار به کار گرفته می‌شوند اما تمامی این شیوه‌های به صورت غیرنهادی بر مدرسه و معلمان تحمیل می‌شوند. منظور آن است که والدین بدون عضویت و تعهد به هیچ نهاد، حزب، انجمن یا ائتلاف پایداری به مداخله در امور مدرسه می‌پردازند. این در حالی است که فشار نهادی از طریق نهاد خاصی مانند سازمان مردم‌نهاد بر مدرسه اعمال فشار می‌کند که در این صورت، خواسته‌های صرفاً شخصی و سوداگرانه، تسویه شده و با حکم و اصلاح می‌شوند و سپس، تنها خواسته‌های جمعی و مشترک اعضای آن نهاد بر مدرسه ارائه می‌شود؛ در فشار نهادی، معلمان و دیگر اعضای یک مدرسه با نمایندگانی از صفوف مردم روبه‌رو هستند که به میانجی‌گری مردم و مدرسه می‌پردازند. اما واکاوی تجربه‌ی مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر نشان از آن دارد که فشار بر مدرسه به صورت شخصی از طرف والدین اعمال می‌شود؛ آن والد، نماینده‌ی والدین دیگر، یا دیگر صفوف نیست؛ اگرهم والدین باهم هم‌نظر و هم‌پیمان می‌شوند، تنها ائتلافی موقت تشکیل می‌دهند و پس از حل مساله، آن ائتلاف از هم می‌پاشد. واحدهای معنایی این تم ذیلاً معرفی می‌شوند.

۱. ایجاد تنش و درگیری

داده‌های برآمده از مصاحبه‌ها حاکی از آن است که یکی از اهرم‌های فشاری که والدین با توسل به آن، خواسته‌های خود را بر معلمان تحمیل می‌کنند، ایجاد تنش و درگیری در فضای مدرسه است. برخی از مصاحبه‌شوندگان از اعمال فشار والدین از طریق پرخاشگری صحبت کرده‌اند. برای مثال، مصاحبه‌شونده ۳ چنین دیدگاهی ارائه کرده است.

برخی والدین کنترلی بر رفتار خود ندارند و با تکبر بسیار شروع به پرخاشگری می‌کنند و بر سر معلم فریاد می‌زنند.

مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر بر این باورند که چنین رفتارهای پرخاشگرانه‌ای صرفاً نشان از عدم کنترل والدین بر رفتار خود نیست بلکه آن را شیوه‌ای برای امتیاز گرفتن از معلمان می‌دانند. مصاحبه‌شونده ۵ چنین دیدگاهی ارائه کرده است.

آن‌ها (والدین) می‌خواهند از این روش (پرخاشگری) استفاده کنند تا از معلمان امتیاز بگیرند..... با ایجاد جو پر تنش آن‌ها فکر می‌کنند که معلم مجبور است برای رفع تنش به خواسته‌های آن‌ها تن دهد.

۲. استفاده از تهدید

یکی دیگر از مکانیسم‌هایی که والدین برای تأثیر بر معلمان در پیش می‌گیرند، استفاده از تهدید است. تهدید به شیوه‌های مختلفی توسط والدین اعمال می‌شود. یکی از این شیوه‌ها، استفاده از تهدید مالی مدیر مدرسه است. در واقع، برخی از والدین می‌کوشند تا از طریق تهدید به قطع

حمایت‌های مالی از مدرسه، مدیر مدرسه را تحت فشار قرار دهند تا خواسته‌های آن‌ها را در پیش بگیرند. در این راستا، مصاحبه‌شونده ۶ از تجربه‌های معلمی خود در اینبار می‌گوید.

موقعی که معلم کلاس اول بودم والدین با استفاده از کمک‌های مالی و پرداخت پول بیشتر به مدرسه برای مشارکت در هزینه‌ها سعی می‌کردند تا نظر مدیر مدرسه را به خود جلب کنند تا آزادی عمل بیشتری داشته باشند مثلاً هر زمان که مایل باشند فرزند خود را به مدرسه نفرستند.

یکی دیگر از شیوه‌های تهدید، تهدید معلمان با استفاده از شیوه‌های مختلف است. والدین با تکیه بر این تهدیدها در پی آن هستند تا خواسته‌های خود را بر معلم تحمیل کرده و او را ناچار به پذیرفتن خواسته‌هایشان کنند. مصاحبه‌شونده ۱۱ از تجربه‌های خود در اینبار پرده برمی‌دارد. برخی والدین پیامدهای تهدید و توهین‌آمیز در شبکه‌های اجتماعی مانند واتساپ، تلگرام یا ایتا ارسال می‌کنند... آن‌ها قصدشان از این تهدیدها این است که بالاخره من معلم به ساز آن‌ها برقصم و تقاضاهای غیرمنطقی آن‌ها را اجرا کنم. برخی از والدین نیز که دارای جایگاهی سیاسی هستند، معلمان را تهدید می‌کنند که از آن جایگاه برای محاکمه و به چالش کشاندن معلم استفاده می‌کنند. تجربه‌های مصاحبه‌شونده ۵ درباره استفاده والدین از این نوع تهدید است.

یکی از دانش‌آموزانم پسر نماینده مجلس بود. خانمش همیشه من رو تهدید می‌کرد که ما اگر بخواهیم اعمال نفوذ کنیم و از موقعیت خود استفاده کنیم تو را از مدرسه اخراج می‌کنند... تهدیدهایی از این قبیل جوی پر تنش برایم درست کرده بود.

۳. شبکه‌سازی

یکی دیگر از شیوه‌هایی که والدین برای اعمال فشار بر معلمان در پیش می‌گیرند، ایجاد روابط دوستانه و اجتماعی گسترده با افراد مختلفی در درون مدرسه و یا اداره آموزش و پرورش است تا با تکیه بر آن روابط، فشاری دو چندان بر معلم ایجاد کنند. برخی از معلمان به هم‌دست شدن مدیر با والدین اعتراض داشته و آن را شیوه‌ای از اعمال فشار والدین دانسته‌اند. مصاحبه‌شونده ۸ از تجربه‌های خود در اینبار می‌گوید.

برای اینکه زودتر به اهدافشان برسند از مدیریت مدرسه کمک می‌گیرند و خواسته‌هایشان را برای مدیریت طرح می‌کنند و از این طریق معلم را در مضیقه قرار می‌دهند تا خواسته‌هایشان عملی شود.

برخی نیز از روابط دوستانه‌ی والدین با برخی از اعضای مدرسه و کادر آموزشی پرده برداشته و بر این باورند که والدین چنین روابطی را برای اعمال فشار بر دیگر معلمان ایجاد می‌کنند. مصاحبه‌شونده ۱۶ به بازنمایی چنین تجربه‌ای می‌پردازد.

والدین از طریق صمیمی شدن با کادر سعی می‌کنند تا در آن‌ها نفوذ پیدا کنند، آن‌ها می‌خواهند عوامل آموزش را از طریق صمیمیت دچار رودروایی کنند.

برخی از والدین نیز نشان می‌دهند که شبکه‌سازی تنها محدود به کارمندان اداری و مدرسه نیز بلکه در فرایند انتخاب نمایندگان اولیا و مربیان نیز لابی‌گری‌هایی انجام می‌شود و شبکه‌ای از روابط غیررسمی بین والدین برای اعمال فشار شکل می‌گیرد. مصاحبه‌شونده ۵ به توصیف این مکانیسم می‌پردازد.

در تعیین انجمن اولیا و مربیان اولیا فشار زیادی می‌آوردند که فرد موردنظر خودشان رییس انجمن باشد و این امر به قدری بالا گرفت که پای کلاتری و پلیس نیز به مدرسه باز شد.

۴. ائتلاف موقت

داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها نشان از آن دارند که یکی از تاکتیک‌هایی که والدین سعی دارند تا با تکیه بر آن بر معلمان اعمال فشار کنند، ایجاد ائتلاف موقت است. منظور از ائتلاف، ایجاد یک گروه یک‌دست با خواسته‌هایی مشترک برای اعمال نفوذ است. اما داده‌های پژوهش نشان از آن دارد که این ائتلاف به صورت کوتاه‌مدت و موقت شکل می‌گیرد و نمی‌تواند به ائتلافی بلندمدت تبدیل شود. در واقع، هیچ انجمن، صنف یا نهادی شکل نمی‌گیرد. به هر حال، آن ائتلاف هر چه باشد، یکی از شیوه‌های اعمال فشار والدین است که مصاحبه‌شونده‌های مختلفی به روشنگری آن پرداخته‌اند. مصاحبه‌شونده ۱۰ از تجربه خود در اینباره داد سخن سر داده است. آن‌ها (والدین) برای فشار آوردن به معلم با چند والد دیگر هماهنگ می‌شوند و نظر خودشان را غالب می‌کنند... آن‌ها فهمیده‌اند که اگر باهم جمع شوند و کنار هم باشند بیشتر می‌توانند تاثیرگذار باشند.

۵. ترویج اخبار کذب و شایعه

یکی دیگر از شیوه‌هایی که والدین با تکیه بر آن به اعمال فشار بر معلمان می‌پردازند، ترویج اخبار کذب و شایعات درباره اعضای مدرسه به‌ویژه، معلمان است. واکاوی تجربه‌های معلمان حاکی از آن است که آن‌ها تجربه‌های فراوانی از این شیوه داشته‌اند. برخی از مصاحبه‌شوندگان از اتهام‌های ناروای والدین صحبت کرده‌اند و آن را روشی برای اعمال فشار دانسته‌اند. مصاحبه‌شونده ۶ از چنین اتهاماتی صحبت کرده است.

بعضی والدین با تحت فشار گذاشتن معلم با استفاده از جملاتی مانند فرزندم سال گذشته عملکرد خوبی داشت، فرزندم در این درس مشکلی نداشته و با تدریس شما به این شکل درآمده و یا با گفتن کلماتی چون فرزندم اضطراب و استرس دارد سعی در اعمال فشار بر معلم دارند.

برخی از معلمان نیز از شایعه‌پراکنی و اخبار کذب صحبت کرده‌اند. آن‌ها خاطرنشان کرده‌اند که والدین از طریق اخبار کذب و شایعه‌پراکنی سعی در اعمال فشار بر معلمان دارند. مصاحبه‌شونده ۶ چنین دیدگاهی را مطرح کرده است.

اگر معلم طبق نظرات والدین رفتار نکند اقدام به پخش شایعه، اخبار کذب و ایراد گرفتن از او می‌کنند. مصاحبه‌شونده ۱۵ نیز بر این باور است که برخی از والدین پا را از این فراتر گذاشته و با نشر اخبار دروغ و گزارش‌های نادرست به مافوقان سعی می‌کنند معلمان را تحت فشار قرار دهند تا خواسته‌های آن‌ها را اجرا کند.

با توضیحات نادرست و اشتباه به مدیر و معاون سعی می‌کنند از جانب آنها به معلم فشار بیاورند تا خواسته‌هایشان تأمین شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر آن بود تا به افسون‌زدایی از روایت ایده‌آل از مشارکت اجتماعی بپردازد. در این راستا، با تمرکز بر تجربه‌های معلمان، روایتی متفاوت از مساله مشارکت مردمی ارائه شد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که مردم، در این پژوهش والدین، می‌کوشند تا از طریق تاکتیک‌هایی چون ایجاد تنش و درگیری، استفاده از تهدید، شبکه‌سازی، ائتلاف موقت و ترویج اخبار کذب و

شایعه بر معلمان اعمال فشار کنند و خواسته‌های خود را به آن‌ها تحمیل کنند. چنین رویکردی در پژوهش‌های مختلفی دنبال شده است. برخی از پژوهش‌ها، نشان داده‌اند که مشارکت اجتماعی به تعارض سازمانی، احساس تنهایی کارکنان و پی‌آمدهای نامطلوب دوستی و شبکه‌سازی انجامیده است (سرات، چاکورت کیس و ویلار^۱، ۲۰۲۱). برخی از پژوهش‌ها نیز تصمیم‌گیری‌های ناکارآمدی که توسط مشارکت مردمی اتخاذ شده‌اند را به باد انتقاد گرفته و نشان داده‌اند که چنین تصمیم‌گیری‌هایی به نتایج نامطلوب انجامیده‌اند (کوات^۲، ۲۰۱۸؛ تورنات، متز، ویبورن، کلنک و لودر^۳، ۲۰۲۰)؛ در همین راستا، ویلانگولا اولیورز و کاواچی^۴ (۲۰۱۷) پا را از این فراتر گذاشته و برخلاف بسیاری از پژوهش‌های حوزه سلامت، با مرور سیستماتیک حوزه مشارکت به این نتیجه دست یافته‌اند که سرمایه اجتماعی تأثیری منفی بر سلامتی داشته است و درگیری‌های فزاینده‌ی روانی و فیزیکی به کاهش سلامت کنشگران اجتماعی انجامیده است. چچی^۵ (۲۰۲۲) نیز نشان داده است که مشارکت اجتماعی بیشتر از آنکه ابزاری برای رهایی‌بخشی باشد ابزاری برای اعمال قدرت و کنترل بوده است.

پیشتر بیان شد که مساله مشارکت مردمی، مساله‌ای مناقشه‌انگیز است. چراکه از یک‌سو، موج گسترده‌ای از پژوهش‌ها و سیاست‌های بسیاری از دولت‌ها به دفاع از مشارکت مردمی پرداخته و همواره به دنبال افزایش ظرفیت‌های مشارکت هستند و از سوی دیگر، برخی از پژوهش‌ها مانند پژوهش حاضر به نقد این مشارکت پرداخته و چالش‌های آن را نیز به تصویر می‌کشند. اما چگونه می‌توان چنین تناقضی را تبیین کرد؟ به نظر می‌رسد که این تناقض را از دو جنبه‌ی مرتبط به هم می‌توان تبیین کرد. نخست، ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی و دوم، گفتمان حاکم بر صنعت نشر.

از نظر ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی، مشارکت مردمی نیازمند وجود بستری مناسب است و با فراهم بودن آن بستر است که ممکن است بتواند به دستاوردهای خویش برسد و بدون آن، ممکن است مشارکت به پی‌آمدهایی منفی و بیمارگونه بیانجامد. یکی از بسترهایی که باید فراهم شود، تقویت نهادهای مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد است. بدون چنین نهادهایی، مشارکت مردمی شکلی بی‌سازمان و هرج‌ومرج‌گونه به خود می‌گیرد. در این راستا، یکی از مدافعان دموکراتیزه کردن سازوکارهای اجتماعی و سیاسی در دنیای مدرن، گیدنز است که او برای چنین دموکراتیزه کردنی همواره از سازمان‌های مردم‌نهاد سخن می‌گوید و بر آن است که تنها با تقویت چنین ظرفیتی است که مردم می‌توانند به صورتی بایسته و کارآمد در سیاست‌های اجتماعی دخالت

^۱. Serrat, Chacur-Kiss, & Villar

^۲. Quandt

^۳. Turnhout, Metze, Wyborn, Klenk, & Louder

^۴. Villalonga-Olives, I. Kawachi

^۵. Cecchi

کنند (گیدنز، ۲۰۰۸). در واقع، گیدنز نیز که به دفاع از مشارکت مردمی و دموکراتیزه کرده سیاست می‌پردازد بدین مساله واقف است که مشارکتی که بی‌سازمان و بدون پشتوانه‌های صنفی و نهادی باشد چه بسا سر از هرج و مرج و خودمداری درآورد. این در حالی است که ویلیامز^۱ و همکاران (۲۰۲۰) نیز نشان داده‌اند که برای اثربخشی مشارکت مردمی و دور شدن از گزندهای آن باید بافتی مناسب فراهم شود و مُرادشان از بافت، وجود سازمان‌های فعال مردمی است. آنچه در یافته‌های پژوهش حاضر نیز مشهود بود آن بود که مردم به صورت بی‌سازمان و بدون حضور و استفاده از سازمان‌هایی مردم‌نهاد می‌کوشند که خواسته‌های خود را اعمال کنند که در چنین شرایطی، مشارکت از حالت سازنده‌ی خود به دخالت‌های مخرب تبدیل می‌شود که خود می‌تواند به نتایجی منفی و بیمارگونه بیانجامد. در همین راستا، وینترلین^۲ و همکاران (۲۰۲۰) نیز نشان داده‌اند که ارتباط مستقیم و بدون سازمان با مشتری به چالش‌های مشارکت می‌انجامد.

ضعف صنف‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد به طور کلی و سازمان‌های مردم‌نهاد در سپهر سیاسی و اجتماعی به شکل خاص، سبب شده که مردم به صورت بی‌سازمان و به صورت فردی و خودمدارانه به دفاع از آنچه حق خود می‌پندارند بپردازند. این در حالی است که طبق آمارهای رسمی، از مجموع تمامی کمپین‌ها و موسسه‌های مردم‌نهاد، تنها سه موسسه مردم‌نهاد در استان سمنان فعال بوده و دارای مجوز رسمی می‌باشند که شامل هلال احمر در حوزه خدمات انسانی، موسسه خیریه کومش در حوزه سلامتی و موسسه خیریه ساقی کوثر در حوزه توسعه اجتماعی می‌باشند.^۳ با وجود چنین وضعی در سازمان‌های مردم‌نهاد، اینگونه به نظر می‌رسد که توسعه مشارکت مردمی در سازوکارهای اجتماعی بیشتر از آنکه رنگ واقعیت به خود گرفته باشد، شعارگونه و ایدئولوژیک مطرح شده است. هم بدان دلیل است که در تجربه‌های کنشگران سازمانی، در این پژوهش معلمان، جنبه‌ی شوم مشارکت مردمی نمودی عینی پیدا کرده است و تجربه‌ی زیسته‌ی معلمان حاکی از دخالت‌های بی‌جا و بی‌سازمان والدین در امور مدرسه است.

از نظر گفتمان حاکم بر صنعت چاپ و نشر مقاله‌ها و متون دانشگاهی نیز می‌توان به تبیین تعارض موجود در پژوهش‌های مشارکت پرداخت. در این راستا، پژوهش‌های مختلفی نشان داده‌اند که نگاهی منطقی بر صنعت چاپ و نشر متون و مقاله‌های علمی و دانشگاه حاکم شده است که چنین نگاهی عمده‌تاً روایتی هموار و به دور از تنش از سازوکارهای اجتماعی، سیاسی و سازمانی ارائه می‌کند و هیچ به رقابت و ناسازگاری‌های بین گروه‌های قدرت و فشار آن‌ها برای تحت تاثیر قرار دادن مکانیسم‌های سازمان نمی‌پردازد. افزون بر آن، پراستقبال‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌های

^۱. Williams

^۲. Winterlin

^۳. برگرفته از داده‌های مرکز ویکی‌نیکو در ایران. آدرس سایت:

<https://www.wikiniki.org/site/search?q=%D8%B3%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%86>

درسی حوزه‌ی مدرسه از نگاه منطقی استفاده کرده‌اند و پویایی‌های سیاسی و جنگ قدرت بین گروه‌های مختلف در مدرسه را نادیده گرفته و حتی درباره‌ی آن سکوت کرده‌اند (محمدی، ۲۰۲۲). این سکوت تنها محدود به ارزش‌های انسانی و یا برابری اجتماعی نیست بلکه هر آموزه‌ای که با آن گفتمان ایدئولوژیک دربیافتد، در متن ناگفته می‌ماند. خواه این سکوت مربوط به تفاوت‌های جنسیتی باشد (بلاک‌مور^۱، ۲۰۰۵)؛ خواه تفاوت‌های فرهنگی و قومی باشد (بیتز^۲، ۲۰۰۵) و خواه روابط سیاست و قدرت باشد (واتکینز^۳، ۲۰۰۵). این سکوت تا بدانجا رفته که پژوهش‌های حوزه‌ی رهبری اجتماعی و سیاسی نیز بر مفاهیم و آموزه‌هایی مانند رهبری تحول‌آفرین، رهبری توزیع‌شده و رهبری اثربخش متمرکز شده است که همگی تنها بر جنبه‌های مثبت، ساده و روتین نظام آموزشی متمرکز کرده‌اند (هاریس و جونز^۴، ۲۰۱۸). هم بدان دلیل است که بخش گسترده‌ای از ادبیات رهبری تغییر نیز بر نظریه‌ی رهبری تحول‌آفرین متمرکز کرده است که این نظریه، تصویری از یک رهبر رسمی و مقتدر را ترسیم می‌کند؛ رهبری که می‌تواند تغییراتی مثبت و معنی‌دار ایجاد کند (لیثوود و سان^۵، ۲۰۱۲).

این گزارش‌های خوش‌بینانه در صنعت نشر و چاپ از هرگونه بحث و جدلی درباره‌ی جنبه‌های تاریک و شوم سازمان پرهیز می‌کند و این جنبه‌ها همچنان ناگفته و مسکوت باقی می‌مانند (هاریس و جونز، ۲۰۱۸). کتاب‌های درسی و دانشگاهی نیز به‌ندرت درباره‌ی تأثیرات منفی و زیان‌بار رهبران نظام آموزشی سخن گفته‌اند و یا اشتباه‌ها و کژکارکردهایشان را نمایان کند. در همین راستا است که برخی از برآوردها نشان داده‌اند که تنها ۵ درصد از پژوهش‌های سازمانی به جنبه‌های منفی و تاریک سازمان‌ها پرداخته‌اند (واردی و ویتز^۶، ۲۰۰۴)؛ ۸۹ درصد از پژوهش‌های رهبری آموزشی از رویکرد اثبات‌گرایانه‌ی منطقی استفاده کرده‌اند (نعمتی و شیربگی، ۱۴۰۱) و ۹۱ درصد پژوهش‌های آموزش عالی نیز از همین روایت منطقی استفاده کرده‌اند (زبردست، ۱۳۹۴).

استقبال از کتاب‌های درسی که با نگاه منطقی نگاشته شده‌اند محدود به مدیریت مدرسه در ایران نیست بلکه پژوهش‌های جهانی نشان داده است که چنین نگاهی سیطره‌ی گسترده‌ای بر مدیریت آموزشی پیدا کرده است. از دیگر سو، پژوهش‌های حوزه مدیریت مدرسه نیز عملاً بیش‌فرض‌های نگاه منطقی را پذیرفته‌اند و بر آن اساس به پژوهش درباره موضوعات مختلف پرداخته‌اند. این

^۱Blackmore

^۲. Bates

^۳ Watkins

^۴. Harris and Jones

^۵. Leithwood and Sun

^۶Vardi, Y & Weitz

مساله تا بدانجا رفته است که پژوهش‌های رهبری مدرسه نیز نشان داده‌اند که به رغم پیشرفت‌هایی که در حوزه مفهوم رهبری ایجاد شده است اما ۸۹ درصد از پژوهش‌های رهبری آموزشی از روش‌های کمی و اثبات‌گرایانه‌ی منطقی استفاده کرده‌اند (نعمتی و شیربگی، ۱۴۰۱).

منابع

- احمدی، یعقوب؛ محمدی، امید و خالدیان، محمد. (۱۳۹۵). مولفه‌های اجتماعی- فرهنگی و مشارکت-محوری مردم و پلیس. *انتظام/ اجتماعی*، ۹(۲)، ۱۲۹-۱۵۰.
- باهوش، وحیده و شاهینی سوق، فاطمه. (۱۳۹۷). چگونگی تشویق صحیح مردم به مشارکت در حوزه سلامت. *بهورز*، سال ۲۸، ۴-۲.
- بیات، بهرام و پیری، فردین. (۱۳۹۹). محیط‌شناسی نقش مشارکت مردمی در امنیت عمومی کشور. *فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی- امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)*، ۹(۲۳)، ۱۰۸-۸۹.
- جمالی، مهتاب؛ نساییان، زهرا؛ خاک، الهام و رفیعی، جلال. (۱۳۹۷). بررسی و ضرورت رابطه والدین با معلمان مدرسه در مدارس ابتدایی شهرستان گناباد. *پنجمین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی، قزوین*.
- خوش‌فر، غلامرضا و جندقی میرمحله، فاطمه. (۱۳۹۶). مصرف رسانه‌ای و مشارکت سیاسی: مورد مطالعه شهروندان گرگان. *فصلنامه مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی*، دوره پنجم، شماره ۴، ۱۲۸-۱۰۵.
- ربانی خوراسگانی، رسول؛ وارثی، حمیدرضا؛ اخوان مهدوی، محسن. (۱۳۹۳). بررسی نقش و جایگاه ICT بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری. *مطالعه موردی: شهر اصفهان. جغرافیا و برنامه‌ریزی*، سال ۱۸، شماره ۴۸، ۱۷۶-۱۴۹.
- زبردست، محمدمجد. (۱۳۹۴). پارادایم‌های پژوهشی در مطالعات مربوط به سازمان و مدیریت نظام آموزش عالی: تحلیلی بر مقالات فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. *آموزش عالی ایران*، ۴(۲۸)، ۱۰۴-۶۴.
- عنابستانی، علی اکبر؛ شایان، حمید؛ تقیلو، علی اکبر. (۱۳۹۱). ویژگی‌های جمعیتی موثر بر میزان مشارکت روستاییان در روند توسعه. *مطالعه موردی شهرستان ایجرود. فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال چهارم، شماره ۳، ۳۷-۱۹.
- غلامی، یونس؛ ثقفی، مهدی و حیدری، مریم. (۱۳۹۷). تاثیر عوامل اجتماعی اقتصادی در مشارکت شهروندان با تاکید بر مدیریت پسماند خانگی: نمونه موردی شهر گرگان. *مجله آمایش جغرافیایی*، فصل ۸، شماره ۳۰، ۱۵۸-۱۴۹.
- قادرزاده، امید و رستمی‌زاده، شیرازد. (۱۴۰۱). بنیان‌های فرهنگی اعمال قدرت در مدرسه. *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۱۳(۱)، ۷۳-۱۰۴.

محمدی پویا، سهراب؛ ادیب، یوسف و زارعی، احمد. (۱۳۹۹). راهبردهای مناسب افزایش پیوند خانه، مدرسه و جامعه؛ تاملی در تجربیات جهانی. مدیریت مدرسه، ۸(۳)، ۳۳۶-۳۷۰.

محمدی، شیرکوه. (۱۴۰۳). بررسی راهکارهای افزایش مشارکت جریانهای مردمی (حلقه‌های میانی) در حوزه اهداف و برنامه‌های سوادآموزی استان سمنان. طرح آموزش و پرورش استان سمنان.

نعمتی، سمیه و شیربگی، ناصر. (۱۴۰۱). بازنمایی مفهوم «رهبری آموزشی» در مقالات منتشر شدهی مجلات حوزه‌ی علوم تربیتی. علوم تربیتی، ۶(۲۹)، ۲۴۰-۲۲۱.

نوروزنژادقادر، محمد؛ سراجی، فرهاد و یوسفزاده چوسری، محمدرضا. (۱۳۹۸). ادراک اولیاء و مدیران از مشارکت والدین در امور مدرسه. نظریه و عمل در برنامه درسی، ۷(۱۴)، ۳۵۶-۳۱۹.

هندیانی، عبدالله و وطن‌خواه، حمید. (۱۳۹۹). واکاوی چالش‌های نیروی انتظامی برای مشارکت اطلاعاتی مردم در راستای افزایش امنیت اجتماعی. پژوهش‌نامه نظم و امنیت/انتظامی، ۱۳(۱)، ۱۱۴-۹۱.

References

- Bates, Ch. (2005). *Leadership and the Rationalization of Society*. In Smyth, J. (Eds). Critical perspectives on educational leadership. (88-106). New York & London: Routledgeflamer.
- Baycan, T & Oner, O. (2023). The dark side of social capital: a contextual perspective. *The Annala of Regional Science*, 70 (3), 779-798.
- Blackmore, J. (2005). *Educational Leadership: A Feminist Critique and Reconstruction*. In Smyth, J. (Eds). Critical perspectives on educational leadership. (63-88). New York & London: Routledgeflamer.
- Cecchi, S. (2022). The “Dark Side” of Community Social Work: An Instrument of Control or a Promoter of Citizen Participation? Reflections on the Results of a Research Project. *Italian Sociological Review*, 12 (1), 119-139.
- Creswell J. w. (2007). *Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*. (Second edition). Sage Publications London: New Delhi.
- Creswell J. w. (2015). *Educational research: planning, conducting and evaluating quantitative and qualitative research*. (Fifth edition). Pearson. Boston.
- Deb, S., Strodl, E., & Sun, H. (2015). Academic stress, parental pressure, anxiety and mental health among Indian high school students. *International Journal of Psychology and Behavioral Science*, 5(1), 26-34.
- Giddens, A. (2008). *The third way: the renewal of social democracy*. Printed in Great Britain by T. J. International, Padstow, Cornwall.

Harris, A & Jones, M. (2018). The dark side of leadership and management, *School Leadership & Management*, 38:5, 475-477.

Kelchtermans, G., & Vanassche, E. (2017). Micropolitics in the education of teachers: Power, negotiation, and professional development. The Sage handbook of research on teacher education, 441-456.

Leithwood, K., and J. Sun. (2012). The Nature and Effects of Transformational School leadership: A Meta-Analytic Review of Unpublished Research. *Educational Administration Quarterly* 48 (3): 387–423.

Lubuva, J. M. (2013). Parental Involvement in the Management of School Programmes: A Case of PEDP in Temeke Municipality (Doctoral dissertation, The Open University of Tanzania).

Lutz, C., & Hoffmann, C. P. (2017). The dark side of online participation: exploring non-, passive, and negative participation. *Information, Communication & Society*, 20(6), 876-897.

McMahon, S. D., Reaves, S., McConnell, E. A., Peist, E., Ruiz, L., APA Task Force on Classroom Violence Directed Against Teachers, ... & Brown, V. (2017). The ecology of teachers' experiences with violence and lack of administrative support. *American Journal of Community Psychology*, 60(3-4), 502-515.

Mohammadi, Sh. (2022). The unspoken side of academic textbooks on school management, *Journal of School Administration*, 10(1), 141-160.

Quandt, T. (2018). Dark Participation. *Media and Communication*, 6(4), 36-48.

Serrat, R., Chacur-Kiss, K., & Villar, F. (2021). Breaking the win-win narrative: The dark side of older people's political participation. *Journal of Aging Studies*, 56, Article 100911. <https://doi.org/10.1016/j.jaging.2021.100911>.

Sklirou, S., & Papakonstantinou, A. A. (2023). Impact of Parental Aggression on Primary School Teachers' Everyday School Life and Well-being. *European Journal of Education and Pedagogy*, 4(4), 72-79.

Tobin, B. (2017). Understanding the direct involvement of parents in policy development and school activities in a primary school. *International Journal for Transformative Research*, 4(1), 25-33.

Turnhout, E., Metze, T., Wyborn, C., Klenk, N., & Louder, E. (2020). The politics of co-production: participation, power, and transformation. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 42, 15–21.

Vardi, Y & Weitz, E. (2004). *Misbehavior in organizations: theory, research, and management*. Mahwah, New Jersey and London: Lawrence Erlbaum Associates.

Villalonga-Olives, E., & Kawachi, I. (2017). The dark side of social capital: A systematic review of the negative health effects of social capital. *Social Science & Medicine*, 194, 105–127.

Watkins, P. (2005). *Leadership, Power and Symbols in Educational Administration*. In Smyth, J. (Eds). *Critical perspectives on educational leadership*. (7-27). New York & London: Routledgeflamer.

Williams, O., Sarre, S., Papoulias, S. C., Knowles, S., Robert, G., Beresford, P., ... Palmer, V. J. (2020). Lost in the shadows: reflections on the dark side of co-production. *Health Research Policy and Systems*, 18(1).

Winterlin, F., Schatto-Eckrodt, T., Frischlich, L., Boberg, S., & Quandt, T. (2020). How to Cope with Dark Participation: Moderation Practices in German Newsrooms. *Digital Journalism*, 1–21.